

پرنده پنهان

پرنده پنهان اولین مجموعه شعر شاعر جوان، گروس عبدالملکیان است که به همت «دفتر شعر جوان» منتشر شده است. این کتاب موفق شد جایزه شعر امروز کارنامه را در سال انتشار (۱۳۸۱) دریافت کند. اشعار این مجموعه در قالب سپید و نیمایی سروده شده‌اند. زبان صریح و ساده امروزی، ایجاز، و پرداختن به مضامین انسانی و عاشقانه از چشمگیرترین ویژگی‌های این اشعار است.

برجسته‌ترین عنصر در اشعار عبدالملکیان، عنصر زبان است. این رکن، که به تعبیر شکل‌گرایان، پایه و زیرساخت اصلی شعر را تشکیل می‌دهد و به همین بهانه، شکل‌گرایی نیز در اغلب اشعار این روزگار با بازی‌های بی‌حاصل و پیچیدگی‌های تصنعی و ساختگی درمی‌آمیزد و حاصل هیچ معنایی هم نیست در **پرنده پنهان** بسیار پاکیزه و بی‌ادا عرضه می‌شود و محمل مناسبی برای بیان اندیشه و احساسات شاعر می‌سازد. نه چون زبان اشعار قالبی به اصطلاح پسامدرن از فرمولی خاص تبعیت می‌کند و نه در پی گیج و گم کردن مخاطب بین سطور کج و معوج و شکسته بسته برمی‌آید. زبانی است ساده، و مراد از سادگی این است که شاعر تعابیر متکلف و متنوع به کار نبرده، از اوزان مهجور در نیمایی‌ها استفاده نکرده، و از جملات طولانی با پیچیدگی‌های نحوی، واژه‌های برساخته و غریب و صور خیال دشوار در شعر او نشانی نیست.

در عین حال، بی‌غلط و معیار است و به این ترتیب می‌تواند با مخاطب ارتباط برقرار کند. اعم از اینکه مخاطب این زبان را با پسند و ذوق شعری خود همسان ببیند و از آن لذت ببرد یا نه، در اصل برقراری ارتباط خلأ یا خللی وجود ندارد. اما همین سادگی زبان، که از نقاط قوت اشعار این مجموعه شمرده می‌شود، چون تیغی دو لبه عمل می‌کند؛ به این صورت که گاه، زبان، شعرگونگی خود را از دست می‌دهد و به حیطة نثر در می‌غلند. در این لغزش‌ها، اشعار، که اکثراً کوتاه‌اند، به گزاره‌هایی شبیه می‌شوند که دیگر به سختی می‌توان بدان‌ها نام شعر نهاد. مثلاً این جمله را در نظر بگیرید:

مردی که رو به چهره خورشید می‌رود، بر سایه سیاه خودش پشت کرده است.

زیر هم‌نویسی اجزاء این جمله، جوری که شاعر ترتیب داده است، ارزش شعری برای آن نمی‌آفریند:

مردی

که رو به چهره خورشید می‌رود

بر سایه سیاه خودش

پشت کرده است.

(ص ۴۳)

خاک خواهد شد...

(ص ۲۴)

و یا این شعر کوتاه که هسته اصلی شکل گیری آن تنها یک تصویر مختصر و شاید کلیشه‌ای است:

از گم شدن همه می ترسیم

اما

زیباترین روز زندگی ام

روزی بود

که با تو در میانه جنگل

گم شدیم.

(ص ۷۷)

به هر روی، در آشفته بازار شعر و نقد شعر امروز، در غوغایی که انگار شاعران و مخاطبان و منتقدان هیچ یک، نه صدای یکدیگر را می شنوند و نه کلام یکدیگر را می فهمند و هر کس با زبانی منحصر به خویش سخن می گوید که گویی دیگران از فهم آن عاجزند، شعر عبدالملکیان شعری فهمیدنی و سالم است. داوری درباره زیبایی و چند و چون های باقی، دیگر از آن مخاطبان است.



همان طور که دیدیم، می توان این جمله را یکجا نوشت و خواند و آن را نه شعر، که یک گزاره فلسفی یا ادبی یا... تلقی کرد. گاه نیز تعابیر باز از فرط سادگی، روزمره و دم دست به شمار می آیند و به نظر می رسد که در اثر کثرت استعمال، شاعرانگی و تازگی آنها رنگ باخته است. مثلاً:

زیر باران

هر چه ناپاکی است

پاک خواهد شد

هر بدی

بیهودگی

یا مرگ